

مداخله کیفری در حوزه حقوق زن در خانواده با رویکرد جرم‌شناسی

فمینیستی

محمد جواد عبدالهی^۱

سمیه رئیسی وانانی^۲

چکیده

جریان فمینیسم، مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، تفکرات، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاص است که با توسعه جنبش‌های زنان، درصدد ایجاد ساختارهای جدید برای زنان است تا بتواند پاسخگوی نیازهای آنان بوده و ارزش‌های تازه‌ای را به آنان القا نماید. این پژوهش بر اساس روش توصیفی نگاشته شده و سعی بر آن بوده است تا ضرورت مداخله کیفری در حوزه زنان در خانواده مورد بررسی قرار گیرد. شاید نگاه دقیق جامعه‌شناسان به ساختار سنتی خانواده در جامعه ایران و کمک به تغییر و اصلاح نگاه متعصبانه و مردانه به جامعه زنان، بتواند زمینه‌ساز تثبیت حقوق زنان در جامعه باشد و به نحوی راهی برای عدم نیاز به مداخله همه‌جانبه کیفری در حوزه خانواده باشد. در حقوق داخلی، قانون حمایت خانواده جدید نسبت به پاره‌ای از جرایم حوزه زنان در خانواده، ضمانت اجرای کیفری وضع شده است. به نظر می‌رسد مداخله کیفری جهت حمایت از حقوق زنان در خانواده، به عنوان آخرین راه‌حل و تنها در مواردی که دیگر راهکارها مؤثر واقع نشوند، ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی فمینیسم، حقوق اسلام، خانواده، حقوق زنان، مداخله کیفری

^۱ - استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و اقتصاد، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر،

اصفهان، ایران e_m_abdollahi@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی -so_re60@yahoo.com

مقدمه

خانواده به عنوان واحد اجتماعی بنیادین اهمیت فراوانی در حفظ ساختار سالم اجتماع دارد؛ به نحوی که وصول انسان به آرمان‌های اخلاقی با رشد در کانون خانواده‌ای سالم محقق می‌شود. خانواده نقش مهمی در سعادت فرد و اجتماع ایفا می‌کند؛ محیطی است که در آن امکان تجاوز به آزادی افراد و ارتکاب اعمال برهم‌زننده‌ی نظم عمومی وجود دارد. زنان به عنوان عضو اصلی نهاد خانواده، نقشی غیر قابل انکار را در سعادت فرزندان ایفا می‌نمایند. این وضعیت، دولت‌ها را به تکاپو در راستای کنترل چنین اقداماتی به اندیشیدن تدابیری جهت حمایت از زنان وا می‌دارد. از جمله‌ی این تدابیر، استفاده از کیفر و جرم‌انگاری رفتارهای متعارض با اعضای خانواده است. موافقان مداخله‌ی کیفری معتقدند اختیار دولت در مداخله محدود است و باید از کیفر به عنوان آخرین راهکار استفاده شود. مداخله‌ی کیفری از رهگذر جرم‌انگاری، خلاف اصل بوده، اجرای آن نیازمند توجیه است. (یزدانی و مقدسی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

فمینیسم، اصطلاحی است که برای نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی زنان در سال (۱۹۸۲) در پاریس استفاده و توسط یکی از نظریه‌پردازان فرانسوی به نام "شارل فوریه" تبیین شد. فمینیست‌ها ریشه فرودستی زنان را کانون خانواده می‌دانستند و تلاش کردند این کانون مهم و حیاتی زندگی بشر را با توهم اینکه عامل ستم بر زنان است، از میدان بیرون کنند. غافل از اینکه نگاه تک بعدی و جزئی‌نگر آن‌ها، زنان را در گردابی سهمگین انداخته به گونه‌ای که ستمی که امروزه در نظام سرمایه‌داری بر زنان روا داشته می‌شود، هرگز با میزان ظلم و ستمی که گمان می‌رود خانواده بر زنان وارد می‌کند، قابل مقایسه نیست. از این رو، بسیاری از فمینیست‌ها در دهه ۱۹۸۰ به نقش مثبت خانواده نیز توجه نشان دادند، و این نکته مورد تأکید قرار گرفت که نباید خانواده به عنوان کلیتی یکپارچه نفی شود و باید در کنار ابعاد منفی، به ابعاد مثبت آن نیز توجه شود. می‌توان گفت جریان فمینیسم، هرچند با ادعای دفاع از حقوق زنان پا به عرصه مبارزه با ستم علیه زنان نهاد، اما بدون توجه به ابعاد گوناگون زندگی بشری و بدون آگاهی از نیازهای واقعی هر دو جنس، به نظریه‌پردازی و سپس تلاش برای اعمال سیاست‌های عملی خاص درباره زنان و مردان پرداخت. از این راه، نه تنها ستم علیه زنان را محو نکردند، بلکه خود زمینه‌ساز ظلمی مضاعف بر زنان شدند. (معظمی، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

در این پژوهش که با روش توصیفی نگاشته شده است، از منظر جرم‌شناسی فمینیستی به بررسی جواز یا عدم جواز وضع کیفر در مسائل مربوط به حقوق زنان خواهیم پرداخت.

۱- فمینیسم

واژه فمینیسم را «اوبرتین اوکلمر» بنیانگذار نخستین انجمن حق رأی زنان در دهه ۱۸۸۰ میلادی در فرانسه وضع نمود. این واژه در نخستین سال‌های سده بیستم به انگلستان و ایالات متحده راه یافت و پس از دهه ۱۹۶۰ میلادی و بر آمدن موج دوم فمینیسم، استفاده از آن برای کسانی که حامی بهبود وضعیت زنان در جامعه بودند، متداول تر گشت. (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۱۶) فمینیسم با دیدگاه زن‌باورانه و برافراشتن بیرق مبارزه با تبعیض، از خرمن هر دانش خوشه‌ای می‌چیند، در نهایت مشخص نمی‌شود که فمینیسم چیست؟ مکتب، دانش یا جنبش. بی‌دلیل نیست که «ربکا وست» از فمینیست‌های معروف می‌گوید: «من خودم هیچ‌گاه نتوانستم درست بفهمم فمینیسم یعنی چه؟ فقط می‌دانم هر وقت احساساتی را بیان می‌کنم که مرا از زنی «شل وول» یا یک روسپی متمایز می‌کند، به من می‌گویند فمینیست». (مرجع فمینیسم، ۱۳۷۸: ۲۹)

بی‌توجهی به زنان در حوزه نظریه‌پردازی جرم، به عنوان یکی از شاخه‌های مطالعات حقوقی، فمینیست‌ها را به انتقاد واداشت و باعث شروع مطالعاتی در مبانی نظری جرم‌شناسی شد که بخش عمده مطالعات جنسیتی درباره جرم را تشکیل می‌دهند. در خصوص مداخله کیفری در حقوق خانواده نیز جرم‌شناسی فمینیستی صاحب‌نظر می‌باشد. از جمله ضمانت‌های اجرایی کیفری در راستای حمایت از خانواده، سیاست کیفری اتخاذ شده در جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی (مواد ۶۴۷-۶۴۲ قانون مجازات اسلامی) است که شامل ترک انفاق، ازدواج با زن شوهردار و معتده، به عقد درآوردن زن شوهردار و معتده، عدم ثبت ازدواج، طلاق، رجوع، ازدواج قبل از بلوغ و تدلیس در نکاح که می‌تواند در بوتۀ نقد و بررسی قرار گیرد که این مداخلات برای حمایت از زنان تا چه میزان کافی و ضروری می‌باشد؟ و اساساً پیامدهای ناشی از مداخله کیفری در حوزه خانواده موجب حفظ کیان خانواده است یا فروپاشی؟ و اگر نیاز به مداخله باشد چه جرائمی در اولویت قرار دارد؟

فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی برای دفاع از حقوق زنان، یا آنچه این پنداشته شده، عموماً به مکاتب و جریان‌های مسلط فکری هم‌عصر خود متکی بوده است. فمینیست‌ها استراتژی محوری خود را بر مبنای برابری زن و مرد، جلوگیری از ظلم و ستیز علیه زنان و تولید قواعد فراملیتی به منظور ایجاد اتحاد بین زنان قرار دادند که با هنجار شکنی‌های خاصی چون خلعت و ولایت و سرپرستی مرد بر خانواده، ازدواج همجنس‌گرایان زن (لزبین‌ها)، اشتغال زنان در تمامی سطوح شغلی و نکوهش نقش‌های همسری و مادری زنان همراه بود. به اعتقاد فمینیست‌ها احساس برتری مردان، مربوط به "نقش‌های جنسیتی" است و مفهوم جنسیت، منشأ تبعیض علیه زنان می‌باشد، لذا در صدد تغییر هویت زن برآمدند تا با رشد عواملی چون آگاهی، ایجاد اعتماد به نفس و تشکیل هویت‌های موجود برای آنان، پارادایم اجتماعی را فراهم کنند که به زعم خویش، بستر مناسبی برای

آزادی و برابری زنان با مردان در تمامی سطوح بود. "ژنویو فرس" از فیلسوفان و مورخان فرانسوی عصر حاضر در این زمینه می‌نویسد: «برابری یک مسأله مرکزی در اندیشه فمینیستی است، این مسأله در واقع بیانگر ایده‌ها و آمال فمینیستی در نقد تسلط مردان و خواست یک تعادل پایاپای میان مردان و زنان است. در حقیقت فمینیست مردان را در جایگاه مسلط دیده و ارتباط با آنان را انقیاد زنان تلقی می‌نماید، لذا سیستم‌های متعامل زنان و مردان، به طور نمونه خانواده، به شدت مورد تاخت و تاز فمینیست‌ها قرار می‌گیرد. (دوانی، ۱۳۸۳: ۵۹)

۲- نظریات نظریه پردازان فمینیستی

در جهان نظریه‌ها و پیش‌تر از آن در دنیای واقعی، یعنی در زمین مبارزات اجتماعی زنان، نمی‌توان یک تعریف واحد از فمینیسم ارائه داد. فمینیسم به مجموعه متکثری از نظریه‌ها و سیاست‌ورزی‌ها اشاره دارد. گرچه همه فمینیست‌ها به فرودستی زنان آگاه و خواهان رهایی آنان هستند، [اما] بر سر علل این فرودستی یا راه‌های رهایی توافق کاملی ندارند. در واقع، جنبش فکری فمینیسم، انواع گوناگونی دارد. هر کوششی برای طبقه‌بندی نظریه‌های فمینیستی انبوهی از مشکلات به همراه دارد. هر نوع نظام طبقه‌بندی می‌تواند دل‌خواهی و ناقص از کار درآید. با این وجود، برای رسیدن به تعاریف و کسب شناخت ناگزیر از مقوله‌بندی هستیم. بنابراین، نظریه‌های مطرح فمینیستی در دو دسته «کلاسیک» و «معاصر» مرور شده‌اند. فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم رادیکال، سه گرایش سنتی فمینیستی هستند که می‌توان آن‌ها را شاخه‌های اصلی نظریه‌های فمینیستی دانست. این سه گرایش فمینیستی از آغاز جنبش زنان در اواخر قرن نوزدهم، همواره در ادبیات فمینیست‌ها قابل ردیابی هستند. (زینلی، ۱۳۷۰: ۱۱۸) در واقع، می‌توان این گرایش‌ها را نظریه‌های کلاسیک فمینیستی دانست که سایر نظریه‌های معاصر بر مبنای نقد، تعدیل یا ترکیب آنها ساخته شده‌اند. کوشش‌های فکری زنان در کمتر از دوپست سال گذشته چشم‌اندازهای تازه‌ای به روی دانش بشر گشوده و پرسش‌های مهم بسیار به میان آورده است. اما تنوع و تضارب شگفت‌آور اندیشه‌ها، خود به سدی در برابر درک چند و چون آن‌ها بدل شده است. (تانگ، رزماری، ۱۳۹۶)

به طور کلی، نظریه‌های کلاسیک و نظریه‌های معاصر فمینیستی عبارتند از: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم روانکاوانه، پسا فمینیسم حقیقت‌گرا (عریانیم)، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم پست‌مدرن، فمینیسم سیاه، فمینیسم پسااستعماری، فمینیسم اسلامی

۳- فمینیسم اسلامی

«فمینیسم اسلامی» اصطلاحی است که عمدتاً در غرب و توسط دانشگاهیان و روزنامه نگارانی که بر روی جوامع مسلمان کار می‌کردند، مطرح شد. هدف این محققان از به کار بردن این اصطلاح، توضیح تلاش‌های

حق خواهانه و اصلاح طلبانه‌ای است که از طرف عده‌ای از زنان تحصیل کرده و مدرن مسلمان در چارچوب دینی صورت می‌گیرد. به تعبیری، فمینیسم اسلامی گفتمان و عملی فمینیستی است که از درون به یک پارادایم اسلامی متصل است. فمینیسم اسلامی فهم و قدرتش را از تفسیر مترقی قرآن و سنت می‌گیرد و در جستجوی حقوق و عدالت برای زنان و مردان در تمامیت وجودشان است. اصطلاح فمینیسم اسلامی طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ به تدریج در چندین منطقه جهان، پدید آمد و ابتدا در حوزه آکادمیک و دانشگاهی مطرح شد. (کشاوری، ۱۳۸۷: ۳۶)

از نظر زنان دانشگاهی ایرانی، همچون افسانه نجم‌آبادی، پروین پایدار و نیره توحیدی، منشاء ایجاد این مفهوم در ایران است. دانشگاهی سعودی در سال ۱۹۹۶ این اصطلاح را در کتابی به نام «فمینیسم و اسلام» به کار برده است. همچنین، اصطلاح یا واژه فمینیسم اسلامی در ترکیه و کشورهای مسلمان آفریقایی، در دهه ۹۰ در مقالات دانشگاهی به کار رفته است. در مجموع، اصطلاح فمینیسم اسلامی از اواسط دهه ۹۰ در چهار گوشه امت اسلام منتشر شده است. البته، فمینیست‌های مسلمانی هستند که تمایلی به صفت اسلامی ندارند، چرا که امروزه این صفت مبین موافقت با نقش «سیاسی» خاصی برای اسلام است که الزاماً مورد قبول همه مسلمانان نیست. باید توجه داشت که واژه‌های «مذهبی» و «لاییک» اصطلاحاتی کاملاً متضاد نیستند، بلکه همیشه پیچیدگی‌هایی بین این دو وجود دارد. به همین علت، فمینیسم اسلامی از دوگانه «مذهبی - لاییک» فراتر می‌رود. فمینیسم اسلامی از حقوق زنان، برابری دو جنس و عدالت اجتماعی از طریق دادن یک جایگاه محوری به استدلال‌های اسلامی، دفاع می‌کند. گرچه این استدلال‌ها یگانه نیستند. به بیان دیگر، بیش از آنکه در فمینیسم اسلامی، اندیشه‌های مذهبی محور باشد، گفتمان زنان مسلمان در دفاع از حقوق‌شان مرکزیت دارد. در مجموع، فمینیسم اسلامی نتیجه تلاشی است که زنان در داخل بافت‌های مذهبی‌شان انجام می‌دهند. فمینیسم اسلامی در کشورهایی با اکثریت مسلمان و نیز در کشورهای که در آنها اقلیت مسلمانی وجود دارند، پدید آمده است. فمینیسم اسلامی در میان مهاجران مسلمان در اروپا در حال گسترش است. از زنانی که در جهان به نظریه‌پردازان فمینیسم اسلامی شهرت دارند، می‌توان به فاطمه مرنیسی اشاره کرد. (کشاوری، ۱۳۸۷: ۴۲)

به‌طور کلی فمینیسم اسلامی در ارتباط با نقش زنان در اسلام بحث می‌کند که به نحوی خواستار برابری کامل همه مسلمانان در وجوه زندگی عمومی و خصوصی بدون هیچ نوع تبعیض جنسیتی می‌باشد. به عبارت دیگر فمینیست‌های اسلامی از حقوق زنان، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی بر پایه و اساس یک چارچوب اسلامی، دفاع می‌کنند. فمینیسم اسلامی فهم و قدرتش را از قرآن می‌گیرد و در جستجوی حقوق و عدالت برای زنان و مردان در تمامیت وجودشان است. برهان اساسی فمینیسم اسلامی این است که قرآن بر اصل برابری تمام

افراد بشر تأکید می‌کند؛ بنابراین مردسالاری و تبعیض جنسی را مردود دانسته و خواستار برابری زن و مرد (همچون دیگر برابری‌ها در اجتماع) است. فمینیسم اسلامی به عنوان یکی از قوی‌ترین جریان‌های فمینیستی در دنیای مدرن، نقش مؤثری در ارتقای بخشیدن به سطح زندگی زنان در جوامع اسلامی و نیز آگاهی بخشی به آنان داشته است. شناخت فمینیسم اسلامی که به طور همزمان هم از ایده‌های فمینیستی و هم اسلامی تغذیه می‌کند، جز با درک اجمالی از وضعیت فمینیسم و رابطه آن با اسلام در جوامع اسلامی قابل فهم نیست.

فمینیسم اسلامی آگاهی انتقادی از حاشیه‌نشینی ساختاری زنان در جامعه است و با فعالیت‌های هدایت شده به سوی تغییر روابط قدرت جنسیتی درگیر است تا جامعه‌ای ایجاد کند که تمامیت انسانی را برای همه بر اساس عدالت جنسیتی، برابری انسانی و آزادی از ساختارهای ستم فراهم آورد. در واقع، فمینیسم اسلامی عمل و گفتمان فمینیستی است که در درون پارادایم اسلامی مطرح می‌شود و می‌خواهد نسخه جدیدی از جامعه اسلامی ایده آل ایجاد کند که نقش زنان در آن متفاوت است. ایده‌آل‌سازی جامعه اسلامی آینده، نقد گذشته و آینده را مجاز می‌داند. نظریه فمینیسم اسلامی درباره ظلم به زنان و آزادی، در مخالفت با اسلام سنتی مطرح شده است. اسلام حقیقی از این منظر، متعالی‌تر از اسلام استعماری و سنتی و تحریف شده است.

هدف آن برابری کامل مسلمانان صرف نظر از جنسیت، در حوزه عمومی و خصوصی است. فمینیست‌های اسلامی از حقوق زنان، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی دفاع می‌کنند که ممکن است در چهارچوب اسلام نباشد، گرچه در اسلام ریشه دارد. پیشگامان جنبش هم‌چنین از گفتمان‌های فمینیست‌های غربی و سکولار استفاده کرده‌اند و نقش فمینیسم اسلامی را به عنوان بخشی از جنبش فمینیستی جهانی منسجم به رسمیت می‌شناسند. از این روست که می‌توان مدعی شد فمینیسم اسلامی پدیده‌ای جهانی است و در مناطق مختلف پراکنده دنیا توسط زنانی ایجاد شده است که در کشورهای خودشان جای دارند، چه آن‌ها از کشورهای باشند با اکثریت مسلمان و یا از اجتماعات کوچک قدیمی، آن‌چه که در غرب در حال گسترش است.

۴- حقوق خانواده از منظر جرم‌شناسی

جرم‌شناسی علم تقریباً جدیدی است که مرتبط با علوم دیگر بوده و به بررسی عوامل جرم‌زا از طرق مبارزه برای پیشگیری از بزه و اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی و یا درمانی برای جلوگیری از تکرار جرم می‌پردازد. قانون‌گذار کشورمان به تأسی از آموزه‌های اسلام، در قالب قوانین و مقررات گوناگون، تدابیری را در خصوص جرم‌انگاری در حوزه خانواده مقرر داشته است. در کنار حقوق داخلی کشورمان در سطح بین‌الملل نیز به این نهاد مقدس پرداخته شده و خانواده، نقطه اتکای جامعه تلقی و دولت‌ها موظف به حمایت از آن شده‌اند. به علاوه، همواره بر عدم تبعیض جنسیتی زن و مرد تأکید شده است.

از این رو در طول مدتی که از تأسیس سازمان ملل متحد می‌گذرد این سازمان اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی در موضوعات مختلف حقوق بشری صادر کرده است. جرایمی که ارتکاب آن‌ها تهدیدی برای خانواده است، متنوع اند. برخی از این جرائم علیه قداست خانواده رخ می‌دهند، مثل عدم ثبت واقعه نکاح و برخی دیگر، علیه تحکیم مبانی و بنیان‌های نهاد خانواده واقع می‌گردند، نظیر خشونت علیه زنان و کودکان و برخی دیگر نیز همچون ترک انفاق، مستقیماً اعضای خانواده را هدف می‌گیرند. بدیهی است جرم‌انگاری این رفتارها، حمایت کیفری از نهاد خانواده را در قوانین و مقررات داخلی کشورمان رقم خواهد زد؛ زیرا اعتقاد بر این است که حمایت کیفری متناسب بدون آسیب زدن به بنیان خانواده می‌تواند سبب استحکام این نهاد و مجری نظم باشد و صرف نظر از معیارهای مهم جرم‌انگاری و نیز فارغ از اهداف و آثار کیفر، مسلماً توسل به ضمانت اجرای کیفری، فقط در صورت فقدان ابزارهای غیرکیفری یا عدم کارایی آن‌ها، به عنوان آخرین حربه، قابل توجیه است، البته به شرطی که آثار اجرای آن، زیان‌بارتر از اصل عمل نباشد. (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۶)

۵- جرایم علیه زنان در بستر خانواده

امروزه جرایم خانوادگی، به یک پدیده جهان‌شمول مبدل گردیده است. جرایم خانوادگی، تأثیرات ناگواری را بر اجتماع گذاشته و باعث نابسامانی‌های اجتماعات مختلف در جهان گردیده است. برخی از محققین به این باور هستند که جرایم خانوادگی، راه را برای خشونت در ساختارهای اجتماعی باز کرده و باعث ایجاد خشونت‌های اجتماعی گردیده است. جرایم خانوادگی به عمل و یا برخوردی اطلاق می‌گردد که بر اساس آن، شخصی بر شخص دیگری، عمداً، در حومه و یا چارچوب خانواده، صدمه فیزیکی و یا اخلاقی وارد می‌نماید. این نوع برخورد، که از دید حقوقی، صدمه فیزیکی یا معنوی تعریف شده است، می‌تواند به گونه‌های مختلفی تبارز نماید. (کی نیا، ۱۳۷۳: ۲۴) چند گونه مختلف جرایم علیه زنان در بستر خانواده در ادامه بررسی می‌گردد:

۵-۱- همسر آزاری

مفهوم «همسر آزاری» تعریفی عام و گسترده دارد و در واقع هرگونه آزار فیزیکی یا روانی زن به وسیله همسرش می‌تواند در این محدوده قرار بگیرد. برخی عواملی که موجب زن آزاری توسط مردان می‌شود عبارتند از: اعتقاد به اقتدار مردانه، ناتوانی نسبی اقتصادی زن، اعتقاد به اینکه نقش زن فقط خانه‌داری است، خودپنداره منفی زنان، اعتقاد به اینکه زن مانند کودک است، اعتقاد به اینکه نظام قضایی جانب مردان را می‌گیرد. همسرکشی آخرین حد همسر آزاری است که در آن همسر و شریک زندگی خود را به هر دلیل به قتل می‌رساند و به شیوه‌های ضربه زدن، پرت کردن، آتش زدن، دار زدن، مسموم کردن، و خفه کردن روی داده است. خشونت مردان عمدتاً تهاجمی و خشونت زنان عموماً دفاعی است.

بدیهی است که زن‌آزاری پدیده‌ای مرضی بوده و باید آن را از اختلافات خانوادگی که ممکن است در خانواده‌های بسیاری وجود داشته باشند، تفکیک نمود. اگرچه حاد شدن یک اختلاف خانوادگی گاه می‌تواند منجر به آزرده شدن طرف ضعیف اختلاف که اغلب زن خانواده است بشود، ولی این امر معمولاً مقطعی و موقتی است. حال آنکه قربانیان زن‌آزاری به صورت مزمن و دائمی مورد اذیت و آزارهای بی‌دلیل شوهران خود قرار گرفته و یا شوهران‌شان به هر بهانه کوچکی آنها را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند. این آزارها به حدی است که گاهی اوقات باعث پناه بردن زن به مراجع قانونی می‌شود.

زنان به دلیل تمایز قوای فیزیکی‌شان نسبت به مردان، در معرض خشونت و آسیب‌های فراوان قرار دارند. نیرومندی مردان نسبت به زنان باعث می‌شود در هر شرایطی امکان ایراد آسیب توسط آنان بر زنان وجود داشته باشد. خصوصی بودن نهاد خانواده که سبب پنهان ماندن اعمال خشونت‌آمیز می‌شود نیز مرد را در ارتکاب خشونت مصمم‌تر خواهد کرد. در چنین مواردی نمی‌توان به بهانه خصوصی بودن نهاد خانواده یا ابتدائی آن بر پایه عاطفه، ورود آسیب‌های گوناگون به زن را تجویز کرد. در نتیجه، لزوم جرم‌انگاری افتراقی در مورد خشونت‌هایی که توسط مردان بر زنان تحمیل می‌شود، از رهگذر اصل آسیب‌روری است؛ امری که قانون‌گذار تاکنون بدان توجه نداشته است. شاید برخی با این استدلال که ارتکاب ضرب و جرح به دیگران جرم‌انگاری شده است، بر نظر بیان شده ایراد گیرند؛ اما باید گفت تساوی در مجازات مرتکبان خشونت علیه همسر خویش در مقایسه با سایر مرتکبان ضرب و جرح، دور از انصاف است؛ زیرا علاوه بر وضعیت فیزیکی وجه نسبت به همسر، وی همیشه (حتی پس از وقوع جرم) در موقعیتی دور از انظار عموم، در دسترس همسر خویش است و زمینه برای ایراد آسیب بیشتر فراهم است. در نتیجه، قانون‌گذار می‌تواند با استفاده از اصل آسیب، به جرم‌انگاری افتراقی خشونت علیه وجه اقدام کند.

بحث همسر آزاری به عنوان یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های جنبش فمینیسم در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با حرکت موج دوم فمینیسم و با متمایل کردن رویکرد این جنبش به سمت مسائل جهانی و بین‌المللی زنان، نقش پررنگ‌تری پیدا کرد. در واقع بسیاری از فمینیست‌های غربی در این دهه بر این امر تأکید داشتند که مسائل و مشکلات جهانی زنان از جمله مصادیق مختلف خشونت مثل تجاوز، آزار جنسی خویشاوندی، روسپی‌گری و غیره باید بیش از پیش در دستور کار این جنبش قرار گیرد. در واقع آن‌ها بر این باور بودند که همسر آزاری به عنوان یک مسأله مبتلا به جهانی بهترین نمونه نابرابری جنسی است که می‌تواند نه تنها به عنوان یک مطالبه حقوقی زنان بلکه به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر مورد بررسی و درخواست قرار گیرد. در راستای همین فعالیت‌ها در سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل در اعلامیه "حذف هرگونه خشونت علیه زنان" این مسأله را به عنوان یک قانون بین‌المللی مطرح کرد و از آن پس فعالیت‌های بسیاری در این زمینه در

کشورهای مختلف صورت گرفت. در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ و با شعار محوری جنبش فمینیسم مبنی بر اینکه "امر شخصی خود یک امر سیاسی است"، زنان، تجربیات شخصی خویش را از مسائلی چون خشونت، به مرکز تحلیل‌های تحقیقاتی خود کشاندند و خواستار تغییر رویکردهای فمینیستی از مرکزیت حوزه خصوصی به حوزه عمومی شدند. در واقع این امر سبب شد تا زانی که تا پیش از این مجبور به پنهان کردن و یا عدم بازگویی رفتارهای خشونت‌آمیز بر علیه‌شان بودند، فرصت پیدا کنند تا از تجربیات شخصی خویش در مجال فراهم آمده سخن به میان آورند. (السان، ۱۳۸۵: ۳۸)

۵-۲-عدم ثبت واقعه نکاح و طلاق

بر اساس قواعد اسلامی و ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج کند.» بنابراین، نکاح تشریفات خاصی را نیاز ندارد. چنین امری موجب خواهد شد تا اثبات رابطه زوجیت دشوار و زمینه برای سوءاستفاده فراهم شود. در نتیجه ممکن است برخی از این وضعیت در مسیر منفی استفاده کرده، پس از انعقاد نکاح و تحقق تمایلات نفسانی‌شان، رابطه زوجیت را انکار کنند. این موضوع سبب ورود ضرر به زوجه و به تبع آن به فرزندان ناشی از آن نکاح می‌شود. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴) در نتیجه پیشگیری از آسیب‌هایی که ممکن است در اثر عدم ثبت نکاح بر زوجه و فرزندان وارد شود، عاملی برای مداخله دولت است. حتی این امکان فراهم است تا با توسل به اصل آسیب، مداخله کیفری صورت گیرد. امری که قانون‌گذار نیز بدان توجه داشته و در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) اقدام به جرم‌انگاری عدم ثبت نکاح کرده است.

ثبت ازدواج و طلاق، از حیث حمایت از خانواده و اعضای آن، می‌تواند راهکار بسیار مهمی در برابر مقابله با پیامدهای ناخوشایند احتمالی در زندگی مشترک باشد. این اقدام، به ویژه از آن جهت که گاه با وقایعی همچون لزوم اثبات زوجیت، انکار زوج یا زوجه، اثبات یا انکار نسب و غیره روبرو هستیم، ضرورتی غیرقابل انکار می‌یابد. در همین راستا مقنن در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ابتدا در ماده ۲۰، ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق و رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق را الزامی نمود سپس در ماده ۴۹ با جرم‌انگاری عدم ثبت وقایع مذکور از نهاد خانواده حمایت کرده است. به موجب این ماده: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنجم و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.»

از دیگر موارد الزامی بودن نکاح موقت به موجب ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده، توافق طرفین و نیز شرط ضمن عقد است. ضرورت ثبت واقعه ازدواج، وجهه بین‌المللی نیز دارد؛ به نحوی که ماده سوم کنوانسیون مصوب سازمان ملل متحد درباره رضایت در ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج که براساس قطعنامه شماره ۱۷۶۳ مجمع عمومی این سازمان و با احترام کامل به ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصویب گردیده اعلام می‌دارد: «همه ازدواج‌ها باید به وسیله مقامی صالح در یک دفتر اسناد رسمی مناسب به ثبت برسند».

۵-۳- ازدواج با زن شوهردار

ازدواج با زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است، علاوه بر منع قانونی، جرم نیز محسوب شده است. در ماده ۶۴۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵ مقرر شده: «هرگاه کسی عالماً زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است، برای مردی عقد نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق و یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.»

همچنین زنی که در قید زوجیت یا در عده دیگری است، در صورت نکاح با فرد دیگر، مرتکب فعل مجرمانه شده است. بدین ترتیب، مقنن با جرم‌انگاری ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده دیگری است، از قداست خانواده حمایت کیفری به عمل آورده است. هرچند به مواد ۶۴۳ و ۶۴۴ مورد اشاره، نقدهایی نیز وارد است؛ یکی اینکه مبلغ جزای نقدی مقرر در این مواد بسیار نازل است و باید آن را بر اساس وضعیت اقتصادی امروز اصلاح کرد تا بتوان حمایت کیفری مؤثرتری از رهگذر اعمال جزای نقدی به عمل آورد. نکته دیگر آنکه این دو ماده در مورد دیگر افرادی که ممکن است در جلسه اجرای صیغه عقد نکاح حضور داشته و شاهد عقد نکاح مرد باز زن در قید زوجیت یا عده دیگری باشند، حکمی ندارد. (رهبر، ۱۳۸۸: ۴۹)

۵-۴- ازدواج با طفل

اهمیت سن در تشکیل خانواده با توجه به ایجاد نقش‌های جدید با وقوع ازدواج قابل ملاحظه‌تر است. ازدواج منجر به ایجاد نقش‌های جدیدی برای طرفین عقد می‌گردد، مثلاً نقش شوهر یا پدر بودن برای مرد و نقش مادر یا همسر بودن برای زن. بر اساس این نقش‌ها نیز انتظاراتی از هر یک از طرفین عقد نکاح می‌رود. زوجین باید در سنی قرار داشته باشند که بتوانند اهمیت نقش‌ها و انتظاراتی را که از آنها می‌رود درک نمایند. در صورتی که طرفین عقد نکاح در سنی قرار داشته باشند که نتوانند اهمیت نقش‌ها و انتظاراتی را که از آنها می‌رود، درک نمایند و یا بدون آگاهی از این نقش‌ها و انتظارات ازدواج نمایند، ممکن است در زندگی زناشویی نتوانند آن

نقش‌ها و انتظارات را برآورده نموده و در نتیجه کانون گرم خانواده را به کانون اغتشاش و گسیختگی مبدل سازند.

سازمان ملل متحد، ازدواج کودکان را به هر نوع ازدواج در زیر سن هجده سال، قبل از اینکه دختر به لحاظ جسمی و روانی آمادگی پذیرش مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری را داشته باشد، اطلاق می‌کند و بر همین مبنا در مواردی که کودک در زیر این سن ازدواج کند، ازدواج زود هنگام رخ داده است. (بابائزادو همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵)

علاوه بر این، ازدواج در سنین پایین ممکن است اثرات جسمانی مضر بر فرد داشته باشد. از این رو ازدواج در سنین پایین نهی گردیده است. اتخاذ سیاست‌هایی جهت حمایت از اطفال بسیار ضروری است و لازم است در اصلاحات قانونی مورد لحاظ قرار گیرد، چیزی که تاکنون نه تنها محقق نشده بلکه با تغییرات نامناسب قانون در سال‌های اخیر، متأسفانه ازدواج دختران در سنین پایین شایع‌تر هم شده است. در آخرین اصلاحات، در سال ۱۳۸۱ ازدواج اطفال زیر ۱۳ و ۱۵ سال به طور کلی منع نشده است بلکه قانون‌گذار به منظور تأمین نظر شورای نگهبان، متن ماده ۱۴۰۱ قانون مدنی را این‌چنین تنظیم نموده است: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به ۱۳ سال تمام و پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت و با تشخیص دادگاه صالح.» همانطور که ملاحظه می‌شود در حال حاضر به سه شرط می‌توان دختران و پسران زیر ۱۳ و ۱۵ سال را آماده ازدواج دانست. امری که از دید بسیاری از صاحب‌نظران غیر منطقی می‌نماید. ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده به عنوان ضمانت اجرای ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در نظر گرفته شده است که بر اساس آن، هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود. همچنین بر اساس تبصره این ماده از قانون حمایت از خانواده، هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسئول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

تلاش برخی از نمایندگان مجلس برای اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که راه را برای ازدواج کودکان از طریق "اذن پدر" باز گذاشته تاکنون بی نتیجه بوده است. طرح ممنوعیت ازدواج کودکان یا افزایش حداقل سن ازدواج نیز که به طرح "کودک همسری" معروف شد از طرح‌های مهمی است که در سال ۱۳۹۷ از سوی فراکسیون

زنان مجلس تدوین شد و با مخالفت و در پایان رأی اکثریت کمیسیون قضایی مجلس [که همگی اعضای آن مرد بودند!] رد شد و به تصویب نرسید. لایحه‌ای که در صورت تصویب، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را بدین شکل تغییر می داد: "عقد نکاح دختران قبل از رسیدن به سن ۱۶ سال تمام شمسی و پسران قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام شمسی، منوط به رعایت مصلحت کودک، اذن ولی و حکم دادگاه به شرط احراز رشد جسمی و روانی است."

تبصره - ازدواج دختران قبل از رسیدن به ۱۳ سال تمام شمسی و پسران قبل از رسیدن به ۱۶ سال تمام شمسی ممنوع است.

۵-۵- فریب در ازدواج

جوهر روابط سالم میان زن و شوهر، صداقت است. صداقت اعتماد را بنیان می‌نهد. زوج یا زوجه‌ای که در بدو تشکیل زندگی با همسر خود صادق نیست، با رفتار خود کانون خانواده را دچار تزلزل می‌کند. امروزه سلامت جامعه در معرض آسیب‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره می‌باشد. این آسیب‌ها هر دو جنس مرد و زن را شامل می‌شود اما گاه یکی از این دو را در معرض خطر قرار می‌دهد. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به رواج فریب در روابط افراد با یکدیگر به ویژه زن و شوهر اشاره کرد. تدلیس در نکاح به مفهوم اثبات صفات مطلوب یا رفع عیوب به صورت دروغین، از جمله عوامل فروپاشی نظام خانواده و تیرگی روابط زوجین است. اساساً ساحت خانواده، بسیار با ارزش‌تر از آن است که با رفتارهای فریب‌کارانه و دروغ، لکه‌دار گردد. (ولیدی، ۱۳۸۰: ۳۲)

اما علاوه بر این، توسل به فریب در عقد نکاح موجب آثار کیفری نیز هست. در این باره، ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر نموده: «چنانچه هر یک از زوجین، قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد، بر مبنای هر یک از آنها واقع شود، مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد». نکته لازم به ذکر اینکه از منطوق ماده بر می‌آید؛ فریب در ازدواج فقط با فعل مثبت مادی به صورت یک اقدام متقلبانه، نظیر آنچه در جرم کلاهبرداری اتفاق می‌افتد رخ می‌دهد. (صفار، ۱۳۸۵: ۲۵)

۵-۶- ترک انفاق

نهاد خانواده بدون وجود حقوق متقابل قابل تصور نیست زیرا برای منضبط کردن هر رابطه‌ای، هنجارها و قواعدی لازم است تا از تشتت و از هم‌گسیختگی آن جلوگیری شود. از جمله روابط مهم میان اعضای خانواده، روابط مالی است که در قالب پرداخت نفقه به دو صورت نفقه زوجه و نفقه اقارب جلوه می‌یابد. افراد واجب‌النفقه

عبارتند از: زوجه، اولاد و اقارب نسبی در خط عمودی اعم از سعودی یا نزولی. تفاوت مبنای لزوم پرداخت نفقه زوجه در عقد ازدواج دائم و موقت، موجب شده که سیاست اتخاذشده در این زمینه متفاوت باشد. در حالی که الزام به پرداخت نفقه در ازدواج موقت مبتنی بر قرارداد فی مابین طرفین است. لذا برخلاف آنکه در عقد دائم عدم پرداخت نفقه موجب اعمال ضمانت اجرای کیفری می‌گردد، در عقد موقت این امر فاقد عنوان مجرمانه است. مسأله نفقه یکی از مباحث مهم حقوق خانواده است که در عمل نیز آرای قابل توجهی از دادگاه‌های خانواده بدان اختصاص می‌یابد. بر اساس ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یکروز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.»

در این ماده دو جرم ترک انفاق زوجه و ترک انفاق افراد واجب‌النفقه غیر از زن، مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است. نفقه به تصریح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی عبارت است از: «مسکن، البسه، غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». بر اساس مطالعات بزه‌دیده‌شناسانه، جنسیت و سن از عوامل بزه‌دیدگی است به طوری که آسیب‌پذیری فرد را در مقابل جرائم و کژروی‌ها افزایش می‌دهد. به همین دلیل، اگرچه نفقه دادن به زن و فرزند، از مفاهیم حقوق مدنی است اما در اغلب کشورها صبغه کیفری یافته و عدم پرداخت آن با حصول شرایط، جرم‌انگاری شده است. هدف از جرم‌انگاری این رفتار، حمایت هر چه بیش‌تر از زنان و کودکان در خانواده به صورت کیفری است به نحوی که تارک انفاق در خانواده، با حصول همه شرایط، مجازات می‌شود. (کاتبی، ۱۳۸۵: ۲۲) در نظام حقوقی کشور ما نیز ترک انفاق جرم‌انگاری شده و رکن قانونی آن در حال حاضر، ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است. ماده مرقوم مقرر می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.» بدین ترتیب، رکن مادی جرم ترک انفاق براساس این ماده عبارت است از: الف- استطاعت مالی زوج، ب- تمکین زوجه ج- عدم پرداخت نفقه.

حال این سؤال مطرح است که آیا امکان مداخله کیفری برای دریافت نفقه، رابطه زوجین را بهتر می‌کند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید چنین گفت که از جمله حقوق مالی مهم زنان حق دریافت نفقه می‌باشد. در مواد قانونی متعدد پس از تبیین مفهوم و میزان نفقه، تکلیف شمردن نفقه، ذکر شرایط وجوب (همچون: تمکین، زوجیت، ریاست مردان) و موارد سقوط (همچون: انحلال نکاح، عیوب زنان، فسخ نکاح، طلاق، جنون دائمی، ارتداد و ...) پرداخت نفقه زنان را متقدم بر نفقه اقارب و دیون شخصی مرد دانسته و ضمانت‌های اجرایی (حقوقی و

کیفری) مناسب تأدیه نموده است. به علاوه اهمیت تأمین نفقه و هزینه‌های زندگی زنان تا حدی است که قانون‌گذار در اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحو اطلاق حمایت از زنان بی سرپرست (که از مصادیق آن پرداخت نفقه می باشد) و فراتر از آن بیمه آنان را بر عهده دولت اسلامی می‌داند تا زنان با آرامش و امنیت خاطر با به کارگیری استعداد، ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد خود ضمن انجام تکالیف شرعی و قانونی خود و پرورش نسلی کریم و شریف موجبات سعادت و سلامت جامعه گردند. (محمدزاده، ۱۳۸۹: ۴۵)

لذا حذف این حق مسلم زنان نه تنها کمکی به بهبود شرایط و استقلال مالی زنان نمی‌کند، بلکه به دلیل اشتغال اجباری زنان فروپاشی بنیان خانواده، تضییع حقوق کودکان و عدم مسئولیت مردان، تضییع حقوق فردی و سلب هویت، نقش مادری و همسری زنان و تبدیل به همسفره موجب ظلم آشکار به حقوق زنان است. همچنین باید این نکته را مدنظر داشت که تعیین مجازات حبس برای زوج در مورد ترک نفقه نمی‌تواند کمکی به رفع مشکل زوج در تأمین هزینه‌های زندگی بنماید. وقتی شاکی، خواهان رسیدگی به ترک نفقه است، با ارائه راهکار برای پرداخت نفقه می‌توان گفت به درخواست شاکی رسیدگی شده است، نه با فرستادن متهم به زندان و از بین بردن زمینه پرداخت نفقه که منطقی نمی‌تواند از طرف شاکی درخواست گردد. اصولاً وقتی دادگاه می‌تواند از راه‌های جایگزین مثل اجبار کارفرما به پرداخت نفقه از مال کارگر یا کارمند اقدام کند و ضمن تأمین نفقه زن و فرزند، از آمار زندانیان کاسته و زمینه استحکام خانواده را فراهم آورد، نمی‌توان از سودمندی مجازات حبس برای رفع این مشکلات سخن گفت.

۵-۷- سقط جنین

سقط جنین از جمله پدیده‌هایی است که جوامع بشری، پیوسته با آن درگیر بوده و در ادیان مختلف نیز همیشه مطرح بوده است. برخورد کشورها با این پدیده، یکسان نیست به طوری که در طول تاریخ در برخی از کشورها، گاه آن را جرم‌انگاری کرده و گاه با آن برخورد کیفری نداشته‌اند. اصولاً سقط جنین به دلیل انتظارات مذهبی و اجتماعی، منع شده و گذشته از آن، راهکارهایی نیز برای پیشگیری و مقابله با وقوع آن توسط اندیشمندان ارائه شده است. (مظفری، ۱۳۷۸: ۲۵)

ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود». معمولاً در نظام‌هایی که حکم به ممنوع بودن سقط جنین صادر کرده‌اند چه با رضایت والدین و چه با رضایت یک‌جانبه مادر، به جهت زیر توجه شده است؛ ممنوعیت سقط جنین از یک سو لازمه بقای خانواده و اصل حمایت از رکن اساسی جامعه تلقی و از سوی دیگر، توجه و تأکید بر جنبه‌های شرعی، اخلاقی و قانونی ارزش‌های حاکم بر جامعه است.

لذا با وجود نظرات فراوان در مورد جرم‌انگاری و یا عدم جرم‌انگاری رفتارهایی که توسط مقنن در حوزه خانواده صورت گرفته است همواره تأثیرات مطلوب مداخله کیفری در جهت حمایت و تحکیم بنیان خانواده را شاهد بوده ایم. این راهکار مناسب نه تنها در حقوق داخلی بلکه در اسناد بین‌المللی نیز متبلور شده است.

برای افزایش زمینه‌های حمایتی در این حوزه، همواره باید به نیازها و مقتضیات جامعه توجه نمود. خلاء قانونی در برخی از زمینه‌ها که مداخله کیفری در آنها نقش بسزایی در حفاظت از قداست این نهاد و اعضای آن به خصوص زنان و کودکان را دارد از مشکلات اساسی در این حوزه است. با وجود همه جرم‌انگاری‌ها در قوانین داخلی، جای برخی از حمایت‌های اساسی به ویژه نسبت به زنان و کودکان از جمله حمایت‌های حیثیتی و شخصیتی خالی است؛ چرا که تمام اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از زنان و کودکان به این نوع حمایت‌ها اشاره داشته و اعمال آنان را تکلیفی برای دولت‌های عضو دانسته‌اند. (شمشیری میلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

حال این سؤال مطرح است که آیا جرم‌انگاری سقط جنین در تضاد با حقوق زن است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید چنین گفت که سقط جنین یکی از جرایم خاموش اما در عین حال وافر که به عنوان معضلی برای تمامی کشورهایی که با تورم جمعیت انسانی و فقر و مشکلات سیاسی و اقتصادی، دست و پنجه نرم می‌کنند و هم در کشورهای مترقی برای پرداخت بهای احترام به حقوق فردی و حفظ حریم خصوصی، روابط جنسی میان افراد را آزاد گذارده‌اند، موجد دغدغه حقوق‌دانان و جرم‌شناسان گردیده است. (مهاجرین، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

در کشور ما به منظور کاهش تولد نوزادان با معلولیت‌های خاص، با تصویب ماده واحده سقط درمانی در سال ۱۳۸۴، امکان دریافت مجوز برای سقط قانونی جنین ایجاد شده بود. بر اساس قانون سال ۱۳۸۴ که به طرح کشوری غربالگری مشهور بود، تمامی زنان باردار می‌توانستند با انجام آزمایش در سه ماه اول بارداری، برای جلوگیری از تولد نوزادانی که نقص کروموزومی یا ناهنجاری شدید جسمی دارند، گزینه سقط جنین را انتخاب کنند. این روش در مدت ۱۵ سال در ایران مانع به دنیا آمدن کودکانی شد که یا زندگی مادر را به خطر می‌انداختند یا عمرشان کوتاه و پرمشقت بود و یا نقص کروموزومی داشتند. اما در سال ۱۳۹۹ نمایندگان مجلس با ارائه طرحی موسوم به "جوانی جمعیت و حمایت از خانواده" تصمیم به تغییر در قوانین موجود گرفتند. مجلس این طرح را برای اجرای آزمایشی به مدت هفت سال به تصویب رساند. در صورت تصویب نهایی قانون "جوانی جمعیت و حمایت خانواده" در شورای نگهبان و طبق ماده ۵۶ آن، قانون قبلی مربوط به سقط جنین که در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسیده بود نسخ خواهد شد. با اجرایی شدن این قانون، امکان سقط‌های درمانی به شدت محدود خواهد شد و رنج نگهداری از نوزادان با معلولیت‌های خاص به دوش زنانی است که در جایگاه مادری، ناخواسته در موقعیتی نامطلوب و ناگوار قرار می‌گیرند.

۶-دیه و فمینیسم

امروزه یکی از مسائل مهمی که بحث‌برانگیز است و شبهات زیادی را در اذهان مردم ایجاد کرده است و از مسائلی است که امروزه بحث پیرامون آن به شدت جریان دارد موضوع تفاوت قصاص و دیه بین زن و مرد است. در قانون مجازات اسلامی، پیروی از فقه امامیه در قصاص و دیه بین زن و مرد تفاوت است. در صورتی که امروزه در بسیاری از کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی تأکید بر رفع تبعیض علیه زن و رعایت تساوی بین زن و مرد و عدم تبعیض براساس جنس می‌باشد. فمینیسم یا زن‌گرایی به عنوان حرکت و جنبشی فکری و اجتماعی که اهمیتی به سزا دارد و اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول ساخته است، در دهه‌های اخیر شدت و شتاب بیشتری یافته و اندیشمندان مسلمان را به چالش کشیده و موضع‌گیری‌های مثبت یا منفی را از سوی ایشان موجب شده است. چنان که تعامل‌ها و تقابل‌های نظری و عملی این نهضت با اندیشه‌های اسلامی حوزه‌هایی نو در پژوهش‌ها و کنکاش‌های اسلامی و قرآنی پدید آورده است.

از جمله مهم‌ترین مباحث حقوقی که در این میان شایسته است، نگاهی تطبیقی بدان بیفکنیم، مسأله دیه زن و نابرابری آن با دیه مرد است. بحث فمینیستی برابری دیه زن و مرد با مطرح شدن قانون جدید مجازات اسلامی بسیار داغ است. تفاوت‌هایی که بین حقوق زنان و مردان در ایران وجود دارد سال‌هاست فعالان حقوق زنان را به واکنش واداشته و باعث شده آن‌ها به روش‌های گوناگون از مسئولین مختلف تقاضای برداشتن گامی برای رفع این تفاوت‌ها داشته باشند. این در حالی است که به عقیده بسیاری از کارشناسان، می‌توان و باید امروزه این مشکل را برطرف کرد و به برابری دیه میان زنان و مردان حکم داد. چراکه به نظر می‌رسد تاکنون دلیل نصف بودن دیه زن نسبت به مرد بار اقتصادی عنوان شده بود که طبق قوانین شرعی بر عهده مرد گذارده شده است. در زمان کنونی در بسیاری از موارد زن‌ها همانند مردان مسئولیت اقتصادی دارند و زنانی هستند که سرپرست خانوار محسوب می‌شوند. بنابراین نصف بودن دیه زنان نمی‌تواند توجیه منطقی داشته باشد. نابرابری دیه زن با مرد در نگاه فمینیسم، نشان از زن‌ستیزی، جنسیت‌گرایی، ناقص‌الخلقه و نیمه‌شهروند و نیمه‌انسانی بودن زن دارد. برای نمونه در مقاله (فمینیسم اسلامی) ماده ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که دیه زن مسلمان در قتل عمد و غیرعمد و دیه اعضا را نصف مرد معرفی می‌کند در شمار قوانینی قرار گرفته که زن را نصف مرد جلوه می‌دهد. در کتاب (فمینیسم و دموکراسی) نیز می‌گوید: «بسیاری از مواد قانون قصاص، نقص در آفرینش و جنس دوم بودن زن را در پی دارد. بر این اساس، این گروه خواستار قرائت جدیدی از دیه زن در اسلام هستند و بر این باورند که با تفسیر متفاوتی از آیات و روایات می‌توان به برابری حقوق زن و مرد رسید و تصور زن‌ستیزی و فرودستی زنان در اسلام را از میان برد.» (بهرامی، ۱۳۸۰: ۵۶)

در ایران تا پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، قانون دیه زن و مرد در تدوین سیاست جزایی تا حدی مورد ایراد قرار گرفت. طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دیه قتل زن مسلمان اعم از عمدی و غیر عمدی، نصف دیه مرد مسلمان است. هر چند دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می‌گیرد، ولی در صورت عمد هم وفق ماده ۲۵۷ ممکن است ولی دم یا مجنی‌علیه از قصاص بگذرد و با تراضی بر دیه، قصاص به دیه تبدیل گردد. همچنین قصاص و دیه عضو زن و مرد با هم برابر است؛ مگر این که دیه عضو که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت، زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

ماده ۱۷ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه را مالی می‌داند که از طرف شارع برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون تعیین شده است. بر اساس ماده ۵۴۹ همین قانون، موارد پرداخت دیه کامل همان است که در شرع تعیین شده و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل براساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود. طبق قانون جدید مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) با اصلاح بخش حدود، قصاص و دیات قانون مجازات اسلامی، طی یک قانون پنج‌ساله و پس از تأیید شورای نگهبان مابه‌التفاوت نرخ دیه زن تا دیه مرد از محل صندوق جبران خسارت‌های بدنی بیمه مرکزی پرداخت می‌شود که با این تعریف، بدون تغییر در حکم فقهی این قانون، دیه زن و مرد برابر می‌شود. باتوجه به تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تساوی افراد اعم از زن و مرد و صدور حکم مشابه در خصوص تساوی دیه غیر مسلمان با مسلمان با استناد به حکم حکومتی مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۴، قانون‌گذار می‌تواند بر اساس مصالح عمومی و ضروری جامعه با توجه به معیارهایی مانند نظم عمومی، مذهب، آداب، فرهنگ و اخلاق، دیه زن را برابر با دیه قانونی مرد تعیین نماید. (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۹)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجود روابط صحیح و پایدار میان زن، شوهر و فرزندان است. اسلام به عنوان عالی‌ترین راهنمای حیات بشری، ۱۴۰۰ سال پیش بهترین هدایت‌گری و نظریه‌پردازی در مورد خانواده را انجام داده، تمامی دستورهای اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. جامعه کنونی ایران به عنوان مهم‌ترین کشور شیعی، سعی در پیاده کردن اصول و راهکارهای اسلام در زمینه‌های مختلف کرده، ولی این امر تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله ورود فرهنگ غرب به کشور به خصوص آثار جنبش

فمینیسم، بازمانده فرهنگ پدرسالاری سنتی و غیره است که آموزه‌های اسلامی را در مواردی کم رنگ نموده است. به همین دلیل مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسائل اجتماعی قرار گرفته است.

جریان‌های فمینیستی با داعیه دفاع از حقوق زنان در مقابل ستمی که در طول تاریخ بر آن‌ها روا داشته شده، به حوزه خانواده وارد گشته و درباره کارکردهای آن به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. نقش خانواده در وضعیت عمومی زنان و تأثیر آن در روابط قدرت میان دو جنس، خشونت خانوادگی، کنترل مردان بر زنان در خانواده، نقش کار زنان در اقتصاد و تأثیر آن در نظام اقتصادی جامعه، استفاده مردان از کار زنان، نقش دولت در تنظیم روابط درون خانواده، نقش خانواده در بازتولید زنانگی و مردانگی و تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، از جمله مسائلی هستند که در مطالعات خانواده و به خصوص در نگرش‌های فمینیستی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اگرچه فمینیسم در غرب به دلایل مورد قبول و پذیرش آن جوامع متولد گردید، اما همانند سایر امواج فرهنگی ساطع شده از غرب، مرزهای فیزیکی و جغرافیایی سایر جوامع، از جمله جامعه ایران را درنوردیده، آن را نیز مورد تأثیر قرار داده است. هسته نظریه‌های فمینیستی ناظر بر آن است که تاکنون جهان را مردان تعریف کرده و زنان در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده‌اند. از این رو، مبانی اصلی تمامی نظریه‌های فمینیستی، مبتنی بر تساوی زن و مرد در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است. آنچه مسلم است، ایدئولوژی‌ها، نمادپردازی‌ها و ترتیبات ساختاری - اجتماعی مشخص مرتبط با زنان، از فرهنگی با فرهنگ دیگر به شدت متمایز است. امروزه در غرب بر اثر تأکید جنبش فمینیسم بر آزادی جنسی و حذف نقش مادری، مشکلات عدیده‌ای، از جمله خانواده تک والد، خانواده چند والد، رواج همجنس‌بازی، سقط جنین، کودکان نامشروع، بارداری در سنین کودکی، تجاوز به محارم، تجاوز به کودکان و ... از مشکلات اساسی جامعه غربی شده است.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که در غرب تحت تأثیر جنبش فمینیسم، خانواده سه وظیفه حیاتی خود را از دست داده؛ ۱- ارضای نیازهای جنسی در چارچوبی مشخص؛ ۲- خانواده به عنوان مرکز تولید نسل و تعلیم و تربیت؛ ۳- خانواده به عنوان پشتوانه اقتصادی. این در حالی است که اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش زن و مرد را کامل‌کننده یکدیگر می‌داند و تنها عامل برتری را تقوا اعلام کرده و نشان داده است که زن و مرد در جایگاه انسانی برابر ایستاده‌اند و با توجه به این برابری، برای هر کدام نقشی متناسب با خصوصیاتش تعریف کرده که در آن چارچوب از گزند آفات در امان می‌مانند. ایران به عنوان یک جامعه اسلامی و مخصوصاً شیعی، می‌کوشد موازین اسلامی را در جامعه اجرا کند؛ ولی در سال‌های اخیر نفوذ تفکرات فمینیستی در برخی حوزه‌ها غیرقابل انکار است. به نظر می‌رسد ضروری‌ترین نیاز امروز جامعه برای تدوین قوانین حمایتی و متناسب با شرایط روز کشور در حوزه زنان، داشتن فقهائی با دانش حقوقی و شجاع است تا بتوانند در جهت تفسیر قواعد دینی متناسب با شرایط

امروز زنان، راهگشای حل تقابل حقوق و فقه در حوزه وضع قوانین باشند. آنچنان که وقتی در مباحث متون فقه، به بررسی قوانین دین مبین اسلام پیرامون مسأله برده‌داری می‌رسیم، با توجه به منسوخ شدن برده‌داری از پرداختن به مسائل مربوط به آن اجتناب می‌شود، لازم است فقهای فهیم و شجاعی باشند تا تغییرات و گره‌گشایی‌های لازم در این خصوص را انجام دهند تا جامعه حقوقی و قانون‌گذار، آزادی عمل بیش‌تری برای حمایت حقوقی از زنان در جامعه داشته باشند.

محدودیت‌های تحقیق

هر تحقیقی از ابتدای امر یعنی انتخاب موضوع تا مراحل اجرا و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری دارای محدودیت‌هایی است. بیان محدودیت‌ها در پژوهش به محققانی که قصد تحقیق در زمینه‌های مختلف را دارند کمک می‌کند تا با دیدی باز و آگاهی از موانع، کمبودها و محدودیت‌های تحقیق به امر پژوهش در زمینه‌های مشابه بپردازند. این تحقیق نیز دارای موانع و محدودیت‌هایی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- با توجه به جدید بودن و به روز بودن موضوع مورد پژوهش، علی‌رغم جستجو در کلیه منابع علمی، محقق نتوانست موضوعی مرتبط با عنوان پژوهش به دست آورد.

- در این زمینه مشکلاتی وجود داشت که موجب شده خدمات تحقیقاتی از قبیل دسترسی به کتب، مجلات، آمار، بانک‌های اطلاعاتی و غیره در کتابخانه‌ها به راحتی ممکن نباشد. بخشی از این مشکل ناشی از فقدان یا کمبود هر یک از منابع تحقیقات فوق بود.

- انتقادهای وارد بر جرم‌شناسی فمینیستی و مختلط شدن تمایل به دیدگاه‌های فمینیستی با باورهای مذهبی در جامعه، باعث محدود بودن منابع جهت پرداختن به موضوع مورد بحث بوده است.

منابع

۱. السان، مصطفی (۱۳۸۵). جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵ (۲۱)، صص ۳۸-۴۵
۲. بابانژاد، ایرانق، ارکناز و نریمانی شندی، احد و گلی زاده اصل شندی، حمید (۱۳۹۹)، کودک همسری و علل و عوامل آن، هشتمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران
۳. بهرامی، محمد (۱۳۷۸). دیه زن از منظر قرآن و فمینیسم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۶، صص ۴۲-۵۶
۴. تانگ، رزماری (۱۳۹۶)، **درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**، مترجم منیژه نجم عراقی، نشرنی، چاپ ششم
۵. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹) مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوته نقد (مطالعات راهبردی زنان) سال دوازدهم، شماره ۴۸
۶. دوانی، فرزانه (۱۳۸۳). زنان در چالش با سنت‌گریزی تحقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران. تهران، ۱، صص ۵۹
۷. رهبر، محمدرضا (۱۳۸۸). حمایت کیفری از نهاد خانواده در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، صص ۴۹
۸. زینلی، رامین (۱۳۷۰). **فمینیسم جزایی**. انتشارات علمی کالج، صص ۱۱۸
۹. شمشیری میلانی، حوریه (۱۳۸۵). سقط جنین، پژوهش در پزشکی (مجله پژوهشی دانشکده پزشکی) دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۳۰ (۴)، صص ۲۰۲
۱۰. صفار، محمد جواد (۱۳۸۵). حقوق مدنی حقوق خانواده، جزوه درسی، دوره کارشناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، صص ۲۵
۱۱. عباسی، عاطفه (۱۳۹۶)، نقد و بررسی نابرابری دیه زن و مرد در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه زنان، شماره دوم
۱۲. غلامی، حسین (۱۳۹۱). اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، ۱ (۲)، صص ۱۶

۱۳. کاتبی، مصطفی (۱۳۸۵). سیاست کیفری قانون‌گذار ایران در جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی (موضوع مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ ق.م.ا)، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)
۱۴. کشاورز، ناهید (۱۳۸۷)، «اسلام و جنبش یک میلیون امضا»، وب‌گاه مدرسه فمینیستی
۱۵. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳). مبانی جرم‌شناسی، طبقه اول، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۴
۱۶. لیپست، سیور، مارتین (۱۳۸۳). دایره‌المعارف دموکراسی. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۲، صص ۱۰۱۶
۱۷. محمدزاده، ناهید (۱۳۸۹). دریافت نفقه آری یا خیر؟ نگاهی بر حق نفقه در فقه و قوانین ایران و مقایسه آن با کنوانسیون رفع تبعیض از زنان. فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، ۱، صص ۴۵
۱۸. مرجع فمینیسم (۱۳۷۸) مرکز مطالعات فرهنگی بین‌الملل، انتشارات بین‌المللی الهدی
۱۹. مظفری، احمد (۱۳۷۸). بررسی جرم سقط جنین در حقوق ایران. ماهنامه دادرسی، ۱۵، صص ۲۵
۲۰. معظمی، شهلا (۱۳۸۳)، «بررسی جرم شناختی جرایم زنان» مجموعه مقالات علوم جنایی، انتشارات سمت، چاپ اول
۲۱. مهاجرین، رضا (۱۳۸۷)، تولد اجباری یا مرگ اختیاری (بررسی تبعات جرم انگاری و جرم زدایی از سقط جنین)، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰
۲۲. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰). حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی). تهران، امیرکبیر، صص ۳۲
۲۳. یزدانی، جواد و محمدباقر مقدسی (۱۳۹۷)، "مداخله کیفری در حوزه خانواده از منظر مبانی جرم‌انگاری"، ندای صادق، شماره ۶۹

Critique of Criminal Intervention in the Field of Women Based on Feminist Criminology

**MohammadJavad Abdolahi
Somayeh Raeisi Vanani**

Abstract

The term feminism was first coined at the international conference of women in paris in 1982 by a french theorist named charles fourier. Feminism means a set of specific ideologies, thoughts, orientations and strategies that seek to build and develop women's movements for the rights of this human population. With its three waves, this movement seeks to create new structures for women so that it can meet their needs and instill new values in them. Feminism in the context of society became a movement that, following the establishment of certain social contracts, was accompanied by approaches such as the struggle against patriarchy, gender supremacy, and propaganda controversy. This research has been written based on a descriptive method and an attempt has been made to examine the necessity of criminal intervention in the field of women and family according to the necessity of today's society. In iranian law, according to the family protection law, some crimes in the field of women in the family are guaranteed criminal execution. It seems that criminal intervention to protect women's rights in the family is necessary as the last resort and only in cases where other solutions do not work. Sociologists' careful view of the traditional structure of the family in iranian society and helping to change and reform the fanatical and masculine view of women's society, can pave the way for the consolidation of women's rights in society and a way to avoid the need for comprehensive criminal intervention in the family.

Keywords: Women, Family , Punitive Interference , Criminology , Feminism